

وجود داشت. دوره‌ی راهنمایی یکی از بهترین دوران تحصیلی ام بود. بعدها، در دورانی که معلم شدید، آیا از روش آموزشی معلمانان در آن زمان تأثیر پذیرفته بودید؟

آنچه که مادر دانشسرای مقدماتی به خصوص درباره‌ی فنون معلمی یاد گرفتیم، با صحنه‌ی عمل تفاوت اساسی داشت. مثلاً انعقاد کلاس چه اندازه باشد، یا فاصله‌ی معلم با رویف چه قدر باشد و خیلی مسائل دیگر. ولی اولین کلاسی که در آن تدریس می‌کردم، بجز نداشت. کلاس، وسط روز تقریباً تاریک بود و کمبود میر و صدایی داشتیم؛ به طوری که پنج نفر پشت یک میز می‌نشستند. فاصله‌ی نیمکت اول با تخته سیاه نیز کم‌تر از یک متر بود. از نظر گویش با دانش‌آموزان مشکل داشتیم، به خصوص دانش‌آموزان کلاس اول دیستان، واقعاً زبان فارسی را نمی‌فهمیدند. منطقه‌ای که من در آن تدریس می‌کردم، کوردشین بود. ماه‌ها طول کشید تا من توانستم با آن‌ها رابطه‌ی عاطفی برقرار کنم و بعد به مسائل آموزشی بپردازم.

در دوره‌های یعنی که تدریس در دانشگاه‌ها بود، آنچه که در دانشگاه‌ها به عنوان یک واحد تدریس می‌خواندیم، در درس‌های دبیرستان و راهنمایی وجود نداشت و برعکس، بعضی از مباحثی که در کتاب‌های درسی بود، در دانشگاه‌ها تدریس نمی‌شد. مثلاً «تاریخ ملل مشرق» در دانشگاه جزو درس‌های اختیاری بود، در حالی که در کتاب‌های درسی ما، تاریخ ملل مشرق جزو مباحث اساسی کتاب است؛ در نتیجه ضرورت دارد. یعنی لازم است، هماهنگی کاملی بین کتاب‌های آموزشی مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها به وجود نیاید. بین شیوه‌هایی که در دانشگاه تدریس می‌شود یا شیوه‌هایی که در مدرسه‌ها اعمال می‌شود، تفاوت هست. شیوه‌های تدریس به خلاقیت خود معلم برمی‌گردد که

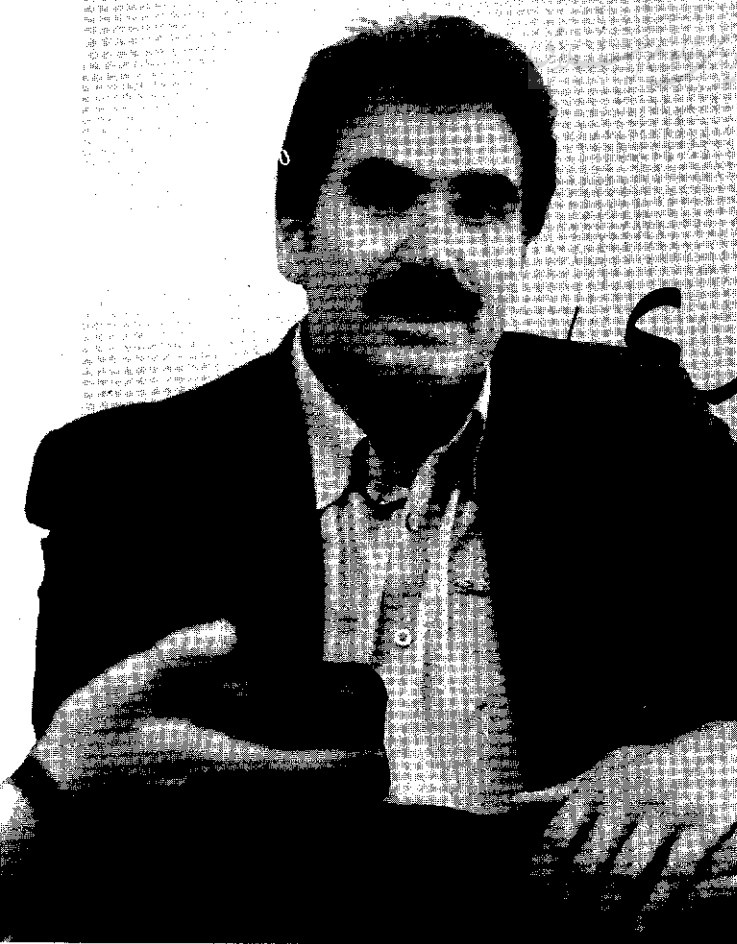
چنانی پیش دکتر خیراندیش سرده‌بیر محله، اظهار داشت در همایشی که در تایباد برگزار شد، با دکتر متولی آشنا شده‌ام. توضیح دادم که وی طی سال‌های اخیر رحمت زبانی در زمینه آموزش تاریخ کشیده است؛ بعلاوه آثار ارزشمندی هم تألیف کرده است. دکتر خیراندیش با شنیدن این توضیحات پیشنهاد کرده گفت وگویی با ایشان انجام دهم. پس با آقای ایرج آقاملائی سرگروه درس تاریخ در استان خراسان رضوی تماس گرفتم و موضوع را مطرح نمودم. مقدمات کار فراهم شد و عازم مشهد مقدس شدم. حاصل سفر گفت وگویی حاضر است.

آقای دکتر! با توجه به این که سال‌ها در آموزش و پرورش فعالیت داشته‌اید، لطف کنید از تجربیات خود برای ما بگویید.

من پس از اخذ دیپلم، از سال ۱۳۶۲ به دانشگاه فردوسی مشهد رفتم و در رشته‌ی تاریخ موفق به دریافت مدرک کارشناسی شدم. در سال ۱۳۷۲ فوق لیسانس گرفتم و مدتی بعد نیز در همین رشته موفق به اخذ دکترا شدم.

اگر مطلب یا خاطره‌ای از اوضاع و احوال مدرسه‌ها و معلمان آن زمان یادتان هست، بیان کنید.

در دوره‌ی ابتدایی، رابطه‌ای که همیشه بین شاگرد و معلم بوده است،



تاریخ و نگاری

در گفت و گو با دکتر یوسف متولی حقیقی

گفت و گو: مسعود جوادیان

عکاس: سحرینه رمضان پور

سرکلاس با دانش آموزان سروکار دارد.

- از نظر فکری و عاطفی چه طور؟

اصول علمی و عاطفی معمولاً کنار هم هستند. یکی از شخصیت هایی که من در دوران تحصیل تا به امروز تحت تأثیر اخلاقیات او قرار داشتم، زنده یاد عبدالهادی حائری است. امروزه دکتر حائری در میان اهل تاریخ، از لحاظ شیوه های جدید نگارش تاریخ، معروف است، اما کسانی که با این بزرگ مرد کلاس داشته اند، تحت تأثیر شخصیت اخلاقی او قرار گرفته اند. وی از لحاظ علمی در سطح بسیار بالایی بود. از نظر احساسات دانشجویان را خوب درک می کرد و به آن ها بهای داد. مثلاً در دوران دانشجویی ام، از نظر درسی وضعیت مطلوبی داشتم، ولی از نظر اخلاقی [معاشرتی] بسیار مترویی و گوشه گیر بودم. همیشه به من می گفت: «بصیر کلاس»، بسیار به من محبت می کرد. حتی خارج از کلاس، با من صحبت می کرد. این روش او، در واقع مرا از آن حالت انزوا خارج می کرد. هیچگاه مهربانی ها و عواطفش را از یاد خواهم برد. ضمن این که شیوه های علمی او بسیار قابل احترام بودند و همچنان هستند. من همیشه تلاش می کنم، از شیوه های تدریس و اخلاقی او استفاده کنم.

- از وضعیت درس تاریخ در خراسان بگویید.

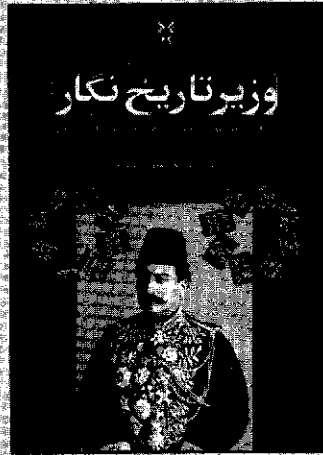
چند ضرورت ایجاد کرد که من برای ادامه ی تحصیل از شهرم خارج شوم. یکی قبول شدن در دوره ی دکتر، و دیگری قضیه ی استخدامی ام. سال ۷۶ وقتی به مشهد آمدم، در خدمت آقای ایچ آقاملایی بودم. از وی درس های زیادی فراگرفتم. زمانی که در کنار ایشان قرار گرفتم، احساس کردم میدان کار و فعالیت برایم کاملاً باز است. کاملاً آشکار بود که وضعیت تدریس تاریخ بسیار آشفته است و این آشفتگی را از تفریحی که دانش آموزان از درس تاریخ داشتند، به راحتی می توانستم متوجه شوم. به همین دلیل، با دوستانم در گروه های آموزشی تلاش کردیم، وضعیت تدریس درس تاریخ را حداقل در استان خودمان متحول کنیم. به این منظور لازم بود که هم اندیشی های زیادی صورت گیرد، بنابراین، نخستین همایش سراسری را در زمینه ی تاریخ برگزار کردیم.

- چه سالی؟

آذرماه ۱۳۷۷. این نخستین گامی بود که برداشتیم و بسیار تأثیر داشت. نتیجه ی این هم اندیشی ها این بود که باید ارتباطات دبیران خراسان یا یکدیگر تقویت شود. از جمله نتیجه گرفتیم، یکی از مشکلات تدریس تاریخ این است که کسانی که تدریس تاریخ را برعهده دارند که اصلاً با تاریخ آشنایی ندارند. نه دانش لازم را دارند و نه علاقه ای به آن دارند. اما به دلایلی، با این تفکر که تدریس تاریخ آسان است، به تدریس تاریخ مشغول می شوند، مسئولان دی ربط، تدریس تاریخ را به اهل تاریخ نمی دادند، بلکه آن را به دبیری می سپردند که دویمت آن ها

بود. در نتیجه، چون ایشان بر تاریخ مسلط نبودند، دانش آموزان هم با دید مثبت به تاریخ نگاه نمی کردند.

با توجه به بخش نامه های وزارتی، سعی کردیم این مشکل را به حداقل برسانیم و به اطلاع رسانی دقیق دست بزنیم. ممکن بود بخش نامه ها نرسند یا دیر برسند. به این نتیجه رسیدیم که به یک کانال ارتباطی منسجم و قوی با دبیرانمان نیاز داریم. بهترین کار، انتشار فصل نامه بود. بنابراین انتشار فصل نامه را از سال ۷۷ آغاز کردیم. این فصل نامه تا ششماه ی ۱۷ که مربوط به سال جاری است، تداوم داشته و روز به روز هم بر غنای آن افزوده شده است. فصل نامه یک پل ارتباطی بسیار قوی با دبیران و گروه تاریخ به وجود آورد، مقالات و تحلیل های زیادی به چاپ رسیدند، مکاتبات پیش فر شدند و از وضعیت تاریخ در سطح استان یا خیر شدیم. این ها همه نتیجه ی انتشار این فصل نامه است.



وزیر تاریخ تبار

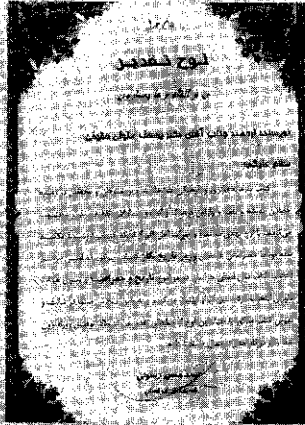
البته اگر تدریس آرمانی تاریخ را در ذهن داشته باشیم، وضعیت موجود با آن فاصله ی بسیار زیادی دارد. در همه جای دنیا چنین است. این معضلات، به شکل دیگری در کشورهای دیگر هم وجود دارد؛ به ویژه تدریس تاریخ معاصر. اما اگر قرار باشد با دهه ی گذشته مقایسه کنیم، به نظر می رسد موفقیت هایی نصیب دبیران تاریخ شده است. تدریس تاریخ را از آن شیوه ی سخنرانی صرف برخوردار داشتیم و در هم اندیشی ها و همایش ها، روش های جدیدی ارائه دادیم. در مجموع، تاریخ را از آن حالت سکون خارج کردیم.

- با این حال این پایان کار نبود.

بله. باید طراحی می ریختیم که تدریس براساس یک الگوی عملی انجام شود. این موضوع باعث شد اولین موزه ی آموزشی کشور در مشهد راه اندازی شود. خوشبختانه استقبال زیادی هم از آن شد. نمایشگاه های دیگری شبیه این موزه ی آموزشی در شهرستان های دیگر برپا شدند و این موضوع باعث شد که به درس تاریخ بها داده شود. مجموعه ی این کارها، برگزاری همایش سالانه و تأسیس کارگاه های آموزشی، معلم ما را هم که شاید زمانی خجالت می کشید بگوید تاریخ تدریس می کند، به کارش علاقه مند کرد. البته ما هنوز با وضعیت آرمانی فاصله داریم، اما در عین حال احساس ما این است که گام هایی در این استان برداشته شده اند و انشاءالله که به شیوه های مطلوب آموزش تاریخ نزدیک تر شویم.

- جناب آقا ملایی! در ارتباط با فعالیت هایی که در این مدت در زمینه ی آموزش تاریخ داشته اید، و تگانی که آقای متولی فرمودند، اگر نکته ای دارید، بفرمایید.

اکنون وضع به گونه ای شده است که اگر سالی، همایش برگزار نشود، سال رکود گروه تاریخ به حساب می آید. بنابراین برنامه های منظمی در نظر داریم. گاهی سایر گروه های آموزشی اعتراض می کنند که گروه



تاریخ، این همایش‌ها را چگونه برگزار می‌کنند؟ با چه پشتوانه و اعتبار و کمک مالی و اجرایی. در هر صورت، تلاش‌های چند سالی‌ه گروه همایش‌ها، دبیران تاریخ را بین سایر دبیران دارای اعتبار و شخصیت خاصی کرده است.

نکته‌ی دیگری که درباره‌ی این همایش‌ها می‌توان اشاره کرد، معرفی پیشینه‌ی تاریخی و فرهنگی استان خراسان است. در کنار همایش‌های گروه تاریخ و شهرهایی که سابقه‌ی تاریخی و فرهنگی دارند و سوابق فرهنگی و تاریخی مناطق مطرح می‌شوند، در زمینه‌ی آموزش تاریخ، در این سال‌ها گام‌های اساسی برداشته

تاریخ در کشور کاملاً ضروری است. انجمنی صرفاً تاریخی که آخرین اطلاعات تاریخی را جمع‌آوری کند و آن را در اختیار اعضا قرار دهد. یا از اعضا اطلاعات بگیرد و به اعضای دیگر بدهد و در بسیاری از مسائل تاریخی صاحب نظر نباشد. امروزه کتاب‌هایی به عنوان کتاب تاریخ وارد بازار نشر می‌شوند که زحمات دبیران و استادان دانشگاه را بر باد می‌دهد. آنچه که دبیران و یا استادان به دانشجویان می‌گویند، بنا بر این کارهای روزنالیستی که چاپ می‌شوند، از بین می‌رود. از این‌ها استقبال زیادی می‌شود و در نتیجه تاریخ لطمه‌ی زیادی می‌بیند. این مشکل اساسی

شده است. برگزاری نمایشگاه در مدرسه‌ها کار آسانی نیست و گردآوری آثار و نشان دادن آن به دانش‌آموزان مشکل است. خوشبختانه دبیران تاریخ همه‌ی سختی‌ها را با جان و دل می‌خرند.

جناب دکتر متولی ا به نظر شما کار انجام نشده برای معلمان تاریخ چیست؟ یعنی برای بهتر شدن وضعیت آموزش تاریخ چه باید کرد؟

بسیاری از دبیران تاریخ ما، «کلمات نادو»، یا «قصر خورشید» را که مکان بسیار معروفی است، ندیده‌اند. به دلایل متفاوت، از «تخت جمشید»، «ایستون»، «شهر بنوخته»، «جرففت» و جاهای دیگری که تصویر آن‌ها را در کتاب‌های درسی داریم، بازدید نکرده‌اند. بنابراین، اگر می‌خواهیم یافته‌های دبیران تاریخ همی داشته باشد، باید آن‌ها به راحتی بتوانند، در وهله‌ی اول آثار مهم تاریخی کشور را بازدید کنند و اطلاعات روز را به دست بیاورند. این مسئله‌ها تأثیر فوق‌العاده‌ای در تدریس آن‌ها خواهد داشت. در وهله‌ی دوم، دیدار از آثار تاریخی خارج از کشور و جهان است. این مشکل در دانشگاه‌های کشور هم وجود دارد.

است که باید حل شود.

جناب دکتر ا راجع به آثارتان صحبت کنید. اولین کتابتان راجع به کلان نفی خان پسران بود. در این ارتباط سوالم این است که آیا محمدتقی خان پسبان اختلاف شخصی با قوام داشت که آن مسائل پیش آمد و بعدها به قهرمان ملی تبدیل شد؟ یا نه داستان چیز دیگری بود.

ما در تضاروت‌های تاریخی باید احساسات را کنار بگذاریم. ما دو شخصیت داریم؛ یکی قوام السلطنه و دیگری محمدتقی خان. آن دو، قبل از این درگیری کارنامه و سوابقی داشتند. محمدتقی خان در درگیری کشته شد، اما قوام باقی ماند و کارنامه‌ی دیگری هم بعد از این قضیه از خودش برجا گذاشت. اگر قرار باشد این دو شخصیت را با هم مقایسه کنیم، با یک مسأله مواجهیم. یک وقت می‌خواهیم در تاریخ به عنوان یک حرکت عمومی به موضوعی نگاه کنیم؛ چون حرکت، حرکت فردی نبوده است و تیره‌هایی هم بوده‌اند و فداکاری کرده‌اند. اگر به عنوان یک حرکت عمومی به آن نگاه کنیم، بعد خواهیم دید که موضوع از بعد رقابت شخصی خارج می‌شود. در کنار کلان، کسانی هم بود که اگر احساس می‌کردند موضوع شخصی است، کنار می‌کشند، اما بر خوردی که

مشکل بعدی، ندانستن انجمن است و وجود یک انجمن علمی



کلیت داشت، اگرچه ممکن است مسائل شخصی را هم در آن دخیل بدانیم، ولی سرانجام به حرکتی آزادی خواهانه تبدیل شد. حتی عده‌ای در تهران، از صمیم قلب خواهان پیروزی او بودند و برای پیروزی اش دعا می‌کردند. اما شرایط دست به دست هم داد تا کلیت بماند و جبهه‌ی واقعی اش را نشان بدهد.

البته من در جایی مقاله‌ای را خواندم که بنده را به طرفداری از کلیت متهم کرده بود؛ گرچه فرصتی پیش نیامد که جواب آن را بنویسم، در این کتاب، ضمن این که بیش تر برای جوانان نوشته شده بود، من گوشیدم مطالب مستند باشند و تکیه بر احساسات نباشد. با این حال، یکی از اعضای خانواده‌ی پسیان که این کتاب را دیده بود، از بنده بسیار دلگیر شد، چون حرکت کلیت را از مشاهده فرچان، مبتنی بر احساس و عواطف نشان داده بودم. من دانیم که کلیت جوانی ۳۰ ساله بود. درست است که احساسات در ۳۰ سالگی کمی فروکش می‌کنند، با این حال باز هم گاهی احساس غلبه می‌کند و جوانی که از دواج نکرده، ده سال است مادرش را ندیده، و مدام در جبهه‌های جنگ بوده است، خواه ناخواه احساسات در کنار او خواهد بود. یعنی ممکن است برخی از حرکت‌های او بر اساس احساسات باشد که البته این احساسات هم به خود او و هم به جامعه‌ی ایران لطمه زد.

جناب مسئولی! کتاب دیگر شما در باره‌ی اعتماد السلطنه است. از حیث حرفه‌ی تاریخ نگاری، جایگاه او را در تاریخ معاصر چه می‌دانید؟

دکتر حاجری در دوره‌ی فوق لیسانس به من پیشنهاد کرد و قرار شد که درباره‌ی اعتماد السلطنه بررسی کنم. در آن زمان شناختم از این شخصیت کافی نبود. اعتماد السلطنه، به لحاظ کثرت آثارش، یکی از مردان تاریخ ایران است. سعی من بر این بوده است که آثار اعتماد السلطنه را بررسی کنم و از طریق آن‌ها، دیگران را با او آشنا سازم. وی روزنامه نگار دولتی بود و نیروهای فراوانی از مترجم و نویسنده را هدایت و رهبری کرده است.

نظیر فضل الله همدانی

بله، ولی سهم اعتماد السلطنه، در نوشته‌های بیش تر از دیگران بود. او در نوشته‌های خود به نقش دیگران اشاره کرده است. به خصوص در خاطراتش، صادقانه همکاری دیگران را شرح داده است. اعتماد السلطنه یکی از پرکارترین مورخان تاریخ ایران، و سردبیر چند روزنامه بوده است. بیش از صد اثر او را بررسی کرده‌ام. به هر حال، قبل از پرداختن به اعتماد السلطنه نباید جایگاه او را در تاریخ نگاری ایران پیدا کنیم. تاریخ نگاری ما در یکی دو سده‌ی اخیر، مرحله‌ی «گذار» را طی کرده است؛ گذار از تاریخ نگاری سنتی به تاریخ نگاری نوین که تحت تأثیر تاریخ نگاری غربی و اروپایی بوده است.

در مطالعاتم به این نتیجه رسیدم که اعتماد السلطنه، از یک سو به سنت‌های تاریخ نگاری ایران قدیم وابستگی دارد و از سوی دیگر، با

گذشت زمان رگه‌هایی از آثار تاریخ نگاری نوین را در نوشته‌هایش لحاظ کرده است. نوشته‌هایش بکندست نیستند. در واقع سه مرحله در نوشته‌های او مشاهده می‌شود: مرحله‌ی اول شامل کتاب‌هایی است که مطابق شیوه‌های تاریخ نگاری سنتی ایران نگاشته شده‌اند؛ مثل «تاریخ ایران»؛ شاید این کتاب با کتاب‌هایی نظیر «تاریخ» تفاوتی نداشته باشد. مرحله‌ی بعدی، مرحله‌ی ترویج گروه است و آثار تاریخی این مرحله‌ی او، آثاری میان تاریخ نگاری سنتی و تاریخ نگاری نوین ایرانی هستند. آثار مرحله‌ی سوم هم مبتنی بر تاریخ نگاری نوین غربی هستند. در واقع حرف اصلی من این است که اگر می‌خواهیم این روند را مشخص دهیم، لازم است در نوشته‌های اعتماد السلطنه تأمل کنیم. چون اعتماد السلطنه به لحاظ زمانی، نزدیک به ۴۰ سال قلم زده است و از نظر تنوع کار، آثار فراوانی دارد. اگر ما آثار او را به ترتیب زمانی مطالعه کنیم، به راحتی درمی‌یابیم که آثارش از تاریخ نگاری سنتی شروع شده و کم کم تاریخ نگاری نوین غربی در آن دیده می‌شود. مثلاً کتاب «تاریخ بینی اشکان»؛ بیش تر ترجمه است، ولی در عین حال، از شیوه‌هایی استفاده کرده که در تاریخ نگاری نوین مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ گرچه این بدان معنا نیست که از تاریخ نگاری سنتی خارج شده است.



اعتماد السلطنه به چند دلیل در تاریخ نگاری سنتی ما معروف است. نخستین مورخ ایرانی است که به یک زبان خارجی به طور کامل مسلط است. او سئال‌ها در فرانسه بود و تحصیل کرد، و به زبان فرانسه تسلط داشت. مترجم ناصرالدین شاه بود و کارش را با ترجمه آغاز کرد. بسیاری از نویسندگان تاریخی ما، قبل از این که تألیف کنند، کتب‌های تاریخی را ترجمه می‌کنند. سلسله‌ی این گونه مورخان، محمد حسن خانی اعتماد السلطنه است. دیگر این که بین مورخان مرسوم نبود که یک مورخ ایرانی درباره‌ی تاریخ یک کشور خارجی، خارج از حوزه‌ی فرهنگ ایرانی و اسلامی، کتاب بنویسد. در حالی که اعتماد السلطنه «تاریخ روسیه» و «آینه‌ی سکندری» را هم نوشته است. در تاریخ روسیه، دیدگاه یک مورخ ایرانی درباره‌ی کشور روسیه را می‌بینید که قابل تأمل است.

آیا فقط درباره‌ی روسیه نوشته است؟

آنها تاریخ روسیه نیست، درباره‌ی تاریخ فرانسه نیز کتاب نوشته است؛ همچنین تاریخ عثمانی و تاریخ آمریکا، تحت عنوان «کتاب پنگه دنیا»، «کتاب سراکش» و غیره.

در زمان خودش کار نویی انجام داده است

ممکن است بخش عمده‌ی آن‌ها ترجمه باشد، اما در عین حال قبل از اعتماد السلطنه، این کار سابقه‌ای نداشته است. ضمن این که اعتماد السلطنه، از نظر شخصیتی در تاریخ ایران خوش نام نیست؛ به خاطر دست داشتن پدرش در قتل امیرکبیر. پدرش حاجب الدوله، در قتل امیرکبیر نقش اساسی داشت، اما در عین حال خود او، علاقه‌ی وافری به نوشتن داشت. این امتیاز مثبتی است، برای فردی که شرایط

عیاشی را داشته است، اما وقتش را صرف نوشتن دقیق خاطراتش کرده است. از این نظر، شخصیت اعتماد السلطنه قابل تحسین است. البته اعتماد السلطنه شخصیت دوگانه‌ای دارد. شخصیت واقعی‌اش را در روزنامه‌های «خاطرات» می‌بینیم و شخصیت دیگرش، شخصیتی

دوم این که به لحاظ فرهنگ حاکم بر جامعه‌ی ما، این عکس‌ها را به راحتی در اختیار همه قرار نمی‌دادند. البته عکس‌هایی از مدرسه‌های دخترانه داشتیم که با ترس و لرز آن‌ها را چاپ کردیم. چون باید از کسانی که در عکس‌ها بودند، اجازه می‌گرفتیم و ممکن بود آن‌ها را پیدا نکنیم. از طرف دیگر، چون بی‌حجابی وجود داشت، شاید چاپ آن‌ها در این کتاب درست نبود. بنابراین به حداقل‌ها بسنده کردیم.

زیستی است که در دربار داشت و ناگزیر بود که طبق میل آن‌ها رفتار کند. اما در مجموع، نقیض او را می‌توان مثبت دانست. درست است که او را پتانگذار سانسور مطبوعات نام گذاشته‌اند و ولی باید توجه داشت که او به توسعه‌ی کمی و کیفی مطبوعات کمک کرد. از نظر کیفی، شاید روزنامه‌هایی که سپهسالار مسوولیت آن‌ها را برعهده داشت، از روزنامه‌های اعتماد السلطنه قوی‌تر بودند، اما او از نظر کمی مطبوعات را توسعه داد. این خودش کمک بزرگ به اصلاحات بود. کار دیگر او، دعوت از سید جمال‌الدین اسدآبادی است. اسدآبادی عنوان کرده است که بنده به دعوت اعتماد السلطنه به ایران آمده‌ام. خود او هم بعدها به

دیدن سید جمال‌الدین آمد. همچنین، ارتباط نزدیکی با میرزا ملکم خان داشته است. من در همین کتاب نیز اشاره کرده‌ام که اعتماد السلطنه مسائلی مانند جمهوری و قانون‌خواهی را در نوشته‌ها و گفته‌هایش مطرح می‌کند که به نظر می‌آید، طرح این مسائل در جامعه اثرگذار بوده است. به هر حال، اعتماد السلطنه خراسانی یا نحواسته در اصلاحات عصر ناصریه سهمیم بوده است.

بعضی‌ها می‌گویند که اعتماد السلطنه در این باره بی‌توجهی نشان داد. اما این حرف‌ها را نمی‌توانیم با واقعیت‌ها مقایسه کنیم. در واقع، اعتماد السلطنه در این باره بی‌توجهی نشان نداد. او در این باره بسیار حساس بود و سعی می‌کرد تا حد امکان عکس‌ها را اصلاح کند. از نظر زمانی آخرین دوره‌ی تاریخ است، ولی از نظر جذابیت، قلب تاریخ است. بنده هم در دوره‌ی دبیرستان هم در دانشگاه، تاریخ معاصر، مشروطیت و قاجار را تدریس کرده‌ام. با این تفاوت که تدریس در دبیرستان برآم بسیار سخت، اما در دانشگاه بسیار لذت بخش است.

حیات دیگر دوست داریم، محور بعدی صحیحتمان کتاب ایران و افغانستان باشد، اما سخن به درازا خواهد کشید و به فرصت مستقلی نیاز دارد. اگر موافق باشید، مشخصی در باره «تاریخ آموزش و پرورش خراسان» توضیح بدهید. بنده کتاب را که توری می‌گردم، دیدم شما از تعداد دانش‌آموزان در هر دوره آمار داده‌اید، ولی از تصویر دانش‌آموزان دختر و معلمان خانم در کتابتان خیلی کم استفاده کرده‌اید. علت آن چیست؟

چرا؟ به دلیل این که در دبیرستان ناگزیریم، مباحث را در چهارچوب سرفصل‌های تاریخ معاصر کتاب درس بیان کنیم و دانش‌آموز فقط به دنبال سرفصل‌های کتاب است؛ چرا که می‌داند، معلم باید این کتاب را درس بدهد، چه در امتحان و چه در کلاس درس. بنابراین تأکید بر مباحثی است که شاید ما به حیاطت آن‌ها چندان اطمینان نداشته باشیم و بعضاً یک سو به باشند و نمی‌توانیم در کلاس ذهن دانش‌آموز را درگیر کنیم. سپس ناگزیریم در چهارچوب کتاب مباحث را بیان کنیم. اما در دانشگاه این گونه نیست. از یک سو، دست معلم در بیان حقایق تاریخی بازتر است و از سوی دیگر، دانشجویان نیز تنبهای مختلف وجود دارد. بنابراین، کلاس درس تاریخ در دانشگاه از مباحث بسیار جذاب است. چون در تاریخ معاصر حساسیت‌های متفاوتی وجود دارد و تنبهای مختلفی نیز در کلاس حضور دارند. کلاس تاریخ معاصر در دانشگاه، کلاسی زنده و فعال است. هم برای دانشجو و هم برای معلم خورشید است. چون تاریخ معاصر مورد توجه عموم مردم است، کلاس نیز جذابیت لازم را دارد. اما این بدان معنا نیست که ما در دانشگاه مشکلی نداشته باشیم. کتاب‌هایی که درباره‌ی تاریخ معاصر نوشته شده‌اند، عموماً تیزاب بالایی دارند. همین باعث شده است که عده‌ای، به خصوص زوربالیست‌ها، از این احساس عمومی سوءاستفاده کنند و نوشته‌هایی را واره تاوار کنند که مستند نیستند و همه را به عنوان تاریخ به خورد مردم بدهند. مردم عامی هم فکر می‌کند، واقعیت همین‌هاست. و این کار را مشکل می‌کند. ضروری است در زمینه‌ی تاریخ، اجازه بدهند، کارهای علمی وارد بازار شوند و افکار عمومی را به سوی واقعیت‌های تاریخی بکشانند.

در باره‌ی چاپ این کتاب، با هم آشنایی یا جناب آقای آقاملایی به این نتیجه رسیدیم که وجود چنین اثری یکی از واجبات آموزش و پرورش است. بنابراین طرح مشترکی را تهیه کردیم که مورد موافقت قرار گرفت و طرح را انجام دادیم. در بخش مشهد، آقای آقاملایی خیلی زحمت کشیدند. بعد از این که کار انجام شد، متوجه شدیم واقعاً چاپ این کتاب ضرورت داشت. این طرح به دو بخش تقسیم شد: «تاریخ آموزش و پرورش بون خراسان» که مشهد و ۱۶ شهر خراسان را در برمی‌گرفت، و «تاریخچه‌ی آموزش و پرورش بون شهید» که شرح مفصلی راجع به آن داده شده است. این دو کتاب به چاپ رسیده‌اند.

از جناب عالی و آقای آقاملایی خیلی متشکرم، برای شما و خانواده‌تان ازرقی موفقیت دارم. این کتاب‌ها را می‌توانیم به عنوان یک منبع ارزشمند برای تدریس در مدارس و دانشگاه‌ها استفاده کنیم. امیدوارم که با همکاری شما بتوانیم این کار را به خوبی انجام دهیم. اگر چه در این باره هنوز بحث‌های زیادی وجود دارد، اما امیدوارم که بتوانیم به توافق نهایی برسیم.

دکتر یوسف متولی حلی
استاد گروه تاریخ
دانشگاه آزاد اسلامی جندیوود

شاهدانه ای که پایشش خوش نبود
مدرس یک متن تاریخی دوره قاجار

چکیده
بعضی‌ها می‌گویند که اعتماد السلطنه در این باره بی‌توجهی نشان داد. اما این حرف‌ها را نمی‌توانیم با واقعیت‌ها مقایسه کنیم. در واقع، اعتماد السلطنه در این باره بی‌توجهی نشان نداد. او در این باره بسیار حساس بود و سعی می‌کرد تا حد امکان عکس‌ها را اصلاح کند. از نظر زمانی آخرین دوره‌ی تاریخ است، ولی از نظر جذابیت، قلب تاریخ است. بنده هم در دوره‌ی دبیرستان هم در دانشگاه، تاریخ معاصر، مشروطیت و قاجار را تدریس کرده‌ام. با این تفاوت که تدریس در دبیرستان برآم بسیار سخت، اما در دانشگاه بسیار لذت بخش است.

پژوهش نامه تخصصی تاریخ شاهان اول (مستان) ۴۶